

۱۷۸۰

۱۷۹۷۰

۱۷۸۰

تولا از منظر آیات و روایات

## تولا از منظر آیات و روایات

□ حجت الاسلام والمسلمین علی رحمانی فرد (رحمانی سیزواری) \*

### چکیده

فریضه تولا و پیروی اهل بیت - علیهم السلام - می تواند زندگی انسان را پر ابعاد مختلف اعتقادی، عملی، اخلاقی دگرگون نموده و شکل الهی بخشد و امت اسلامی را یک صف و یک جهت در مسیر اسلام راستین قرار دهد و به جامعه از هم گسیخته اسلامی وحدت و انسجام بخشد؛ از این رو تبیین این مسئله در محافل علمی و سیاسی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. براین اساس مقاله حاضر کوشیده با تکیه بر کتاب آسمانی (قرآن مجید) آیات ولایت، تولا، اولی الامر، اکمال الدین، اختصام، و با توجه به روایات وارده پیرامون آنها از حدود هفتاد منبع از منابع فریقین و جوب تولی اهل بیت - علیهم السلام - را به اثبات رسانده و جایگاه آنان را نزد فریقین تبیین نماید.

کلید واژه ها: تولا، تبرا، اطاعت، اسوه، اهل بیت، اولی الامر.

\* عضو هیات علمی مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

### نگاهی اجمالی بر جایگاه و منزلت اهل بیت (ع)

عن الصادق (ع): ان الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب عليها يستدير محكم القرآن و بها يوهب الكتب و يستبين الايمان و قد امر رسول الله (ص) ان يقتدى بالقرآن و آل محمد<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) در تعریف جایگاه اهل بیت و منزلت معنوی آنها فرمود: خداوند ولایت و امامت ما اهل بیت را محور قرآن و سایر کتب آسمانی قرار داده است و چرخش آیات محکم را بر مدار ولایت ما اهل بیت (ع) استوار ساخت. کتب آسمانی به ولایت ما مورد عنایت قرار می‌گیرد و ظهور ایمان به ولایت ما است. رسول خدا (ص) قرآن و آل محمد (ص) را مقتدای همه انسان‌ها دانست.

اگر اهل بیت مدار فهم قرآن و کتب آسمانی‌اند، پس اغراق نیست اگر گفته شود دین محوری و قرآن محوری در صورتی تحقق می‌یابد که انسان به ولایت محوری نایل آمده و به تولای اهل بیت (ع) نایل آید.

جناب عبداللطیف البغدادی در کتاب *التحقیق فی الامامه و شئونها* می‌گوید: مقارنه و جوب اطاعت اهل بیت - علیهم السلام - با اطاعت رسول الله دلالت بر عصمت اهل بیت - علیهم السلام - و بزرگی منزلت و مقام آنها دارد و آیه شریفه، منزلت رسول اکرم (ص) را برای اثمه اثبات می‌کند. امام هشتم (ع) در روایتی که مرحوم کلینی آن را در کانی آورده است، در رابطه با جایگاه اهل بیت (ع) می‌فرماید: وقتی خلیل خدا ابراهیم (ع) از ولایت ذریه خویش پرسید، پاسخ آمد: ولایت عهدی الظالمین. با این بیان، مهر بطلان بر

پیشانی امامت ظالمان و متجاوزان زده شد. سپس فرمود: خداوند امامت را در ذریه اهل صفا و پاکی قرار داد: وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا.<sup>۲</sup>

«ما به ابراهیم، اسحق و فرزندزاده‌اش، یعقوب را عطا کردیم و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر خدا هدایت نمایند و هر کار نیکو و اقامه صلوة و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.» و در آیه ۶۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند.» امام (ع) پس از ذکر این آیات فرمود: «ولایت و امامت مرتبه و

منزلت انبیا و ارث اوصیای الهی است. امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا (ص) و مرتبه امیرالمؤمنین علی (ع) و حسن و حسین - علیهما السلام - است.<sup>۲</sup> اهل بیت در لسان عقل کل، به کشتی نوح تشبیه شده است: مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی و من تخلفها عنها غرق.<sup>۱</sup>

در منزلت اهل بیت (ع) همین بس که پیامبر (ص) فرمود: انهما (الکتاب و العتره) لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. یعنی کتاب و عترت مبتلازمند و هرگز جدایی میان آنها صورت نخواهد گرفت. و فی الکشاف باسناده عنه (ص) انه قال فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فوادی و بعلها نور بصری و الائمه من ولدها امناء ربی تعالی و حبل ممدود بینہ و بین خلقه من اعتصم بهم نجی و من تخلف عنه هلك.<sup>۳</sup>

«فاطمه خون جاری دل من و فرزندان من میوه قلب من و علی شوهر او نور چشم من و ائمه از فرزندان او امینان خدای من هستند و آنها واسطه میان خدا و خلق اویند. هر کس به آنها تمسک بجوید، اهل نجات و هر کس از آنها جدا شود نابود خواهد شد.» قرآن کریم در منزلت اهل بیت می فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

جابر ابن یزید جعفی می گوید از جابر ابن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی به شریفه یا ائمتها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم نازل شد. به پیامبر عرض کردم مراد از اطاعت خدا و رسول او که معلوم است، اما اولو الامر کیانند که خداوند متعال اطاعت آنان را واجب و همردیف اطاعت شما قرار داده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «ای جابر آنها خلفای من و ائمه مسلمین بعد از من هستند. اولی آنها علی ابن ابی طالب (ع) و بعد از آن حسن (ع) و حسین (ع)، علی بن حسین (ع)، محمد بن علی (ع) که در تورات به باقر معروف است و تو او را ملاقات خواهی کرد. آنگاه که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان و بعد از او جعفر بن محمد (ع)، موسی بن جعفر (ع)، علی بن موسی (ع)، محمد بن علی (ع)، علی بن محمد (ع)، حسن بن علی (ع) و آخرین آنها نامش نام من و کنیه اش همانند کنیه من است که حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگان خدا است. او فرزند حسن بن علی العسکری است.»<sup>۴</sup>

در این روایت افزون بر این که به جایگاه بزرگ ائمه اهل بیت اشاره شده است، ائمه اهل بیت (ع) با نام معین شده اند و پیامبر اکرم (ص) قبل از تحقق وجود آنها در

خارج، از جایگاه و امامت آنها خبر داده است. نیز فرمود: النجوم امان اهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لاهل الارض من الاختلاف؛<sup>۷</sup> «ستارگان آسمان مصون از بیراهه روی هستند و اهل بیت پیامبر (ص) امان اهل ارض از اختلاف و تفرقه اند.» حضرت فاطمه (س) در منزلت اهل بیت در خطبه فدکیه برای مهاجران و انصار در مسجد نبوی فرمود: و طاعتنا نظاماً للمله و امامتنا اماناً من الفرقة؛<sup>۸</sup> «فرمانبری از ما اهل بیت، نظم و انسجام و یکپارچگی ملت را به دنبال دارد و امامت ما اهل بیت اختلاف و تفرقه را از میان امت نفی می نماید.»

امام سجاد (ع) در صلوات شعبانیه می فرماید: اللهم صل علی محمد و آل محمد النلك الجارية فی اللجج الغامرة یأمن من رکبها و یغرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق؛<sup>۹</sup> «دال محمد در اقیانوس پرتلاطم زندگی کشتی نجاتند که دنبال روی از آنها مایه امنیت و آرامش قلبی است و کناره گیری از آنان مایه ذلت و نابودی است. پیشی گرفتن از آنها انحراف و با آنها همراه نشدن به باطل کشیده شدن است.»

از مجموع آیات و روایات وارده در منزلت اهل بیت (ع)، چنین به دست می آید که هم قرآن کریم و هم پیامبر اعظم (ص) اهل بیت (ع) را بر همه مسلمین مقدم می دانند؛ همانند تقدیم امام بر مأموم و عالم بر جاهل و حتی دین محوری و قرآن مداری را جدا از ولایت مداری و اهل بیت مداری نمی دانند.

جز آنچه به قلم آمد، آیات فراوانی نظیر آیه مودت و آیه مباهله و آیه صلوات بر نبی (ص) و آیه «ولایت» و آیه «اصطفاء» و «وراثه الکتاب» و حدیث «منزلت» و حدیث «مدینه العلم» و حدیث «الائمة بعدی اثنا عشر» در راستای تبیین جایگاه و منزلت اهل بیت است که برای پرهیز از تطویل کلام از بیان آنها خودداری می کنیم.

غرض اصلی ما در این مقاله تبیین مبانی فقهی و جوب تولی اهل بیت (ع) در عرصه های اعتقادی، اخلاقی و عملی است که طی سه فصل به اثبات می رسد:

۱. تعاریف و اثره هایی نظیر التولی، التبری، الاطاعه، الاسوه، الاتباع؛
۲. دلالت کتاب، سنت، اجماع، عقل بر این که پیروی از اهل بیت (ع) فریضه است؛
۳. کناره گیری از اهل بیت (ع) حرام و مایه خذلان است.

تولا

التولی، یکون بمعنی الاعراض و بمعنی الاتباع. قال تعالی: وَ اِنْ تَوَلَّوْاْ یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا

غَيْرِكُمْ اى ان تعرضوا عن الاسلام يستبدل قوماً غيركم<sup>۱۱</sup>؛ «تولا هم در معنای اعراض و هم در معنای پیروی کردن هر دو استعمال می‌شود و در آیه مذکوره وَاِنْ تَوَلَّوْا...» در اعراض استعمال شده است.» طریحی می‌گوید: التولية تكون اقبالاً و منها قوله تعالى: و لكل وجهة هو موليها.<sup>۱۱</sup> اى مستقبلها و تكون انصرافاً و منه قول تعالى يولوكم الاديبار.<sup>۱۲</sup> در آیه ۱۱۵ از سوره بقره (فاينما تولوا فثم وجه الله) به معنای توجه به کار رفته؛ اى اينما توجهوا وجوهكم. فثم وجه الله. کنایه از اين که خداوند مکان نداشته و بر همه امکنه محیط است.

در المنجد الطلاب آمده است: وَلِي يُؤَلَّى تَوْلِيَةَ الامر؛ «فلانى را متولى و سرپرست آن کار کرد.» سپس می‌گوید: كلمه «تولية» در معنای پشت کردن و روى کردن استعمال می‌شود.<sup>۱۳</sup>

از مجموع موارد استعمال در قرآن و كلمات اهل لغت می‌توان به اين نتیجه رسید که كلمه تولى که مصدر باب تولى است، هم در پیروی و روى آوردن به سوى چیزی و هم در اعراض و پشت کردن از چیزی استعمال شده است؛ ولى مراد از تولای اهل بیت (ع) در عنوان مقاله حاضر، پیروی آنها و مودت به آنها است.

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: التولى فى قوله تعالى كتب عليه انه من تولاه فانه يضلّه و يهديه الى عذاب السعير، به معنى اخذه ولياً متبعاً. بنابراین تولای اولیا در مقابل تولای شیطان، به معنای این است که متعهد و ملتزم به ولایت اولیای الهی باشد. روى دلش به سوى آنها و عملش را نیز هماهنگ با اوامر آنها سازد. تولا از فروع ده گانه دین و به معنای دوستی و پیوستگی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و گسیختگی از آنها است. تولا و تبراً از واجبات و از فروع مهم دین مقدس اسلام است.<sup>۱۴</sup>

### تبراً

بیزاری و برائت و دوری گزیدن از معنای تبراً است.<sup>۱۵</sup>

امام صادق (ع) فرمود: اوثق عرى الايمان الحب فى الله و البغض فى الله و توالى اولياء الله و التبرى من اعداء الله.<sup>۱۶</sup>

تولا از منظر آیات و روایات

### اطاعت

از جمله کنمات مرتبط به واژگان اصلی، کلمه اطاعت است که در کتب لغت به معنای مطیع او شدن و فرمان بردن از اوامر و نواهی آمده است از ماده «طاع یطوع» و مصدر باب اطاع است.<sup>۱۷</sup> در مباحث تولای اولیا این کلمه کاربرد زیادی دارد.

### اسوه

از جمله واژگان مرتبط، واژه اسوه است که از ماده أُسَوَّ است. صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة، می فرماید: «اسوه به معنای قدوه است که مصدر و در آیه به معنای پیروی کردن است.»<sup>۱۸</sup> چون لازمه اقتدا به شخصی، این است که او مقتدا باشد، پس اگر گفته شود الرسول اسوة، در اینجا اسوه به معنای الگو و مقتدا است. چنانکه هر اطاعتی مطاعی دارد، هر اسوه‌ای و اقتداکردنی مقتدایی دارد از این رو گفته‌اند اسوه در حالت اسمی به معنای مقتدا و الگو است. در اخبار وارده و سنت نبوی، امام معصوم اسوه معرفی شده و اقتدا کردن مردم به آنها واجب شمرده شده است. امام حسین(ع) در نامه‌ای به مردم کوفه نوشت: و لکم فی اسوة. مجلسی در بحار نقل می‌کند: فلك بابی عبد الله الحسين صلوات الله علیه اسوة ای الاقتداء.<sup>۱۹</sup> در این دو عبارت اسوه به معنای مصدری است، ولی در عبارت ذیل اسوه به معنای اسم مصدری، یعنی مقتدا است. وانصح لمن استشارك و اجعل نفس اسوة لتقريب المسلمين و بعیدهم؛ «اگر طرف مشورت قرار گرفتی، نگذار طالب نصیحت در گرفتاری افتد. خویش را مقتدا قرار ده و قریب و بعید نسبت به تو یکسان باشد.» معنای مصدری اسوه می‌تواند در بحث ما کاربرد زیادی داشته باشد؛ چرا که هدف ما اثبات وجوب اسوه به معنای مصدری است.

### اتباع

واژه اتباع نیز به معنای اقتدا و اعتدال است که ناشی از حب صادق است.<sup>۲۰</sup> قال (ص): لا یومن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه و والده و ولده و الناس اجمعین.<sup>۲۱</sup> علامت ایمان آن است که پیامبر(ص) را از خود و خانواده خود بیشتر دوست بداریم و چنین حبی است که پیروی صادقانه را به دنبال می‌آورد. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.

بر اساس بیان فوق، واژه‌های تولای، اسوه، اطاعت، اتباع می‌توانند در یک مقصود به کار گرفته شوند؛ چنانکه در قرآن و سنت همین گونه است.

### تولایا تبرا؟

زراره در حدیثی از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود ذروه و سنام و منزلت و درجه هر کاری و نیز راه ورود به هر کاری و رضای خداوند در اطاعت امام معصوم(ع) بعد از معرفت او است: أما لو ان رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بما جميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولي الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالة اليه ما كان له على الله حق في ثوابه و لا كان من اهل الايمان؛ «زراره، آگاه باش که اگر شخصی تمام شب و روزش را شب زنده‌داری و روزه‌داری نماید و تمام ثروتش را صدقه دهد و در هر سال حج کند، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و رفتارش را تحت هدایت‌های او قرار دهد، نه ثوابی نصیبش می‌گردد و نه از اهل ایمان محسوب می‌گردد»<sup>۲۲</sup>

اهمیت مسئله تولای اولیای الهی و تبرا از اعداء الله، به حدی است که ابن عباس از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: نزل القرآن ارباعاً ربع فينا و ربع في عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرايض و احكام<sup>۲۳</sup>؛ «یک چهارم قرآن مربوط به ولایت ما اهل بیت است و یک چهارم آن مربوط به برائت و دوری گزیدن مردم از اعدای ما اهل بیت است».

محمد طاهر قمی شیرازی در کتاب الاربعین، ص ۳۱۸ می‌گوید: «خداوند به مردم امر فرمود به ولایت اولیا و امر کرد به عداوت اعداء الله پس همچنانکه مردم نسبت به ولایت بازخواست می‌شوند، نسبت به برائت از دشمنان نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرند... شاهد بر این مدعا این است که اگر یک یهودی نزد شما اسلام آورد، آیا شما در اسلام او به شهادتین اکتفا می‌کنید؟ و یا این‌که به او امر می‌کنید از هر دینی غیر از اسلام تبری جوید؟» بنابراین مسئله تبرا از اعدای دین، هم‌ردیف تولای اولیای الهی است.

از علامه امینی نقل است که فرمود: «بر شاعران مؤمن واجب است که از اعدای محمد و آل محمد، تبری جویند، افزون بر این‌که اولیای الهی را می‌ستایند؛ چرا که اگر تبری به دست فراموشی سپرده شود، خطرش کمتر از به فراموشی سپردن تولای اولیا نیست»<sup>۲۴</sup>.

بر این اساس است که قرآن کریم به صراحت ولایت کافران را تحریم می‌کند: لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ

إِلَّا أَنْ تَتَّوُوا مِنْهُمْ تَقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ نباید مؤمنان، کافران را به دوستی گزینند و اگر کسی دست به چنین کاری زد، خدا را نافرمانی کرده است؛ مگر آن که اظهار دوستی ناشی از تقیه باشد.<sup>۲۵</sup> در آیات سوره ۵، آیه ۵۱ و سوره ۴، آیه ۱۴۴ و سوره ۳، آیه ۱۱۸ ولایت یهود و نصارا و کفار و دشمنان به طور مطلق تحریم شده و به اهل ایمان اعلام شده است که فقط مؤمنان را به ولایت برگزینند.

بر این اساس همه مباحث تولا در بحث ما از وجوب نفسی و گسترش دامنه آن در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و عملی در تبرا نیز جاری است. بدین رو است که در هر زیارت نامه ای که کلمه سلم لمن سالمکم آمده است، پشت سر آن و حرب لمن حاربکم هم ذکر گردیده است و در هر موردی که حب به اهل بیت (ع) مطرح شده است، بغض از دشمن آنها به میان آمده است و از این رو است که مسئله لعن بر دشمنان معصومین، در غالب زیارات و ادعیه از ارکان آنها به حساب آمده است و شاید فلسفه تکوین آن زیارت باشد.

### ادله وجوب تولای اهل بیت (ع) و تأسی به آنها

#### ۱. آیه ولایت

شان نزول این آیه، هنگامی است که علی (ع) در نماز انگشتر خویش را صدقه داد و در این باره خلافی میان امامیه نیست و روایات وارد نیز در حد تواتر است و شمار زیادی از عامه نیز بر این مدعا در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۲۶</sup> تأکید دارند که به آنها اشاره خواهد شد. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل بعد از آن که هشت اشکالی را که معاندان بر دلالت این آیه بر ولایت اهل بیت وارد کرده، پاسخ داده است، می نویسد: با توجه به این که کلمه «انما» مفید حصر است، پس ولایت امر مسلمین در سه مورد منحصر می شود: ۱. الله؛ ۲. رسوله (ص)؛ ۳. و الذين آمنوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة و هم في حالة الركوع في الصلوة. و با توجه به روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است، مورد سوم مصداقی جز علی (ع) ندارد.<sup>۲۷</sup>

سید هاشم بحرانی وقتی آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.<sup>۲۸</sup> را به بحث می گذارد، می گوید: همان طور که خداوند در این آیه،



ابتدا اطاعت خود را واجب نموده و سپس اطاعت رسولش را و بعد از آن اطاعت اهل بیت پیامبر (ص) را واجب کرده است، در آیه ولایت نیز این چنین کرده است. یعنی در این جا نیز ولایت اهل بیت را با ولایت رسول (ص) مقرون گردانیده و فرموده است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا.**<sup>۲۰</sup>

سید علی میلانی درباره آیه ولایت می گوید: با توجه به معنای ولایت و ولی در آیه که به معنای اولویت است و با عنایت به این که او در و الذین آمنوا عاطفه است و در و هم را کعون حالیه است و نیز با عنایت به این که بسیاری از بزرگان عامه، ادعای اجماع کرده اند که این آیه در شأن امام علی (ع) است.<sup>۲۱</sup> پس دلالت آیه ولایت بر ولایت اهل بیت تمام است.<sup>۲۱</sup>

دکتر رهبر بیطار می گوید: آیه ولایت و آیه بعد از آن نیز که مربوط به ولایت است، یعنی آیه **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.** ولایت پیامبر (ص) و علی (ع) را بر همه مردم قریضه قرار داده و به همه مؤمنان وعده داده است که اگر به این قریضه عمل کنند، غالب می گردند؛ فان حزب الله هم الغالبون. سپس می گوید: قریضه ولایت، شرط استمرار مؤمنین در صراط الهی است.<sup>۲۲</sup>

### دلالت آیه

با دقت در آیه اولی الامر و آیه ولایت، می توان به این نکته دست یافت که خط سیر دو آیه یکی است. آیه اولی الامر از اطاعت خدا آغاز می کند و به اطاعت رسول خدا (ص) می رسد و سپس با وجوب اطاعت اولی الامر به پایان می رسد. در آیه ولایت نیز بر همین نسق مشی نموده است. از خداوند آغاز می کند و با ولایت اهل بیت، قریضه ولایت را پایان می دهد. اول می گوید: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ**، سپس می فرماید: **وَرَسُولُهُ**. آنگاه می فرماید: **وَالَّذِينَ آمَنُوا...** بعد از این می فرماید: **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**؛ هر کس ولی و فرمان روای او خدا و رسول و اهل ایمان باشد، پیروز است؛ چرا که حزب الله غالب و پیروز است.

و به طور خلاصه وجه استدلال به این آیه، آن است که لفظ «انما» به اتفاق اهل عربیت، مفید حصر است و ولی هر چند در معانی مختلف استعمال شده است، ولی با توجه به حصر مذکور جز معنای «اولی به تصرف» را نمی بخشد؛ نظیر «السلطان ولی من

لا ولی له، نظر به این که واو در «و هم راکعون» حالیه است و غالب مفسرین نوشته‌اند مراد علی(ع) است، می‌توان گفت آیه ولایت در مقام جعل فریضه ولایت است و آیه تولا که بعد از این بلافاصله ذکر شده است، می‌تواند شاهد دیگری باشد.

آلوسی در روح المعانی<sup>۳۳</sup> می‌گوید: غالب اخباریین می‌گویند آیه ولایت در شأن علی(ع) - کرم الله وجهه - نازل شده است.

قاضی ایچی در *مواقف* (ص ۴۰۵) می‌نویسد: اجماع مفسرین بر این است که این آیه در شأن علی(ع) نازل شده است.

شریف جرجانی در شرح *مواقف*<sup>۳۴</sup> به اجماع یاد شده، اعتراف می‌کند و می‌گوید: ابی‌بکر از آیه به طور قطع مراد نیست. پس اراده علی(ع) با توجه به شأن نزول متعین است. لذا آیه نص در امامت علی(ع) است؛ اگرچه او در نص بودن آیه تشکیک دارد، ولی در اجماع نمی‌تواند تشکیک کند.

سعد الدین تفتازانی در شرح *مقاصد*<sup>۳۵</sup> معترف به اجماع مفسرین بر نزول آیه در شأن امام علی(ع) است.

ابن کثیر در ذیل آیه ولایت<sup>۳۶</sup> به صحت سند روایات وارده در شأن نزول آیه، اعتراف می‌کند.

*کنز العمال*<sup>۳۷</sup> نیز حدیث ولایت را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد.

بر این اساس می‌توان گفت که افتراءات و یاوه‌گویی‌های ابن تیمیه که شیعه را در شأن نزول آیه ولایت، به کذب متهم می‌کند، به هیچ وجه وارد نیست.

### وجوب تبراً از دشمنان اهل بیت(ع)

مرحوم فیض در تفسیر این آیه می‌فرماید: «جمله فان حزب الله هم الغالبون، در بیان این است که اهل ولایت حزب الله‌اند و حزب الله غالب است و این تعریض به این است که تولای غیرخدا و رسول و اولی الامر تولای شیطان است و موالیان شیطان موالیان طاغوت‌اند»<sup>۳۸</sup>.

از آنجا که تولای اهل بیت(ع) و تأسی به آنها جز با تبراً از دشمنان آنها تحقق نمی‌پذیرد در آیه بعد از آیه مورد ذکر، فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین أوثوا الکتاب من قبلكم و الکفار اولیاء؛ «ای اهل ایمان با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به استهزا و بازیچه

گرفتند، دوستی مکنید.»

مرحوم فیض می گوید در آیه شریفه، نهی از موالات، دوستی و پیروی مترتب شده است بر این که آنها دین شما را به بازیچه می گیرند تا اشاره باشد به این که اهل کتاب با این ویژگی ها سزاوار موالات نیستند، بلکه سزاوار دشمنی و معاندت اند.<sup>۳۹</sup> در پایان اشاره به سخن استاد شهید مطهری، خالی از فایده نیست: «در شریعت مقدسه، امری به پرداخت زکات در حال رکوع نداریم تا قانون کلی و مشتمل بر افراد باشد. آیه اشاره به یک قضیه خارجی است که جز یک بار واقع نشده است و اتفاق عامه و خاصه بر این است که این داستان مربوط به علی (ع) است. پس آیه مربوط به فریضه ولایت اهل بیت (ع) است و وجوب تولا و پیروی از ولی، از آن پیدا است.»

## ۲. آیه اولی الامر

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

یکی از اصحاب امام صادق (ع) می گوید. محضر حضرتش عرض کردیم ما می گوییم طاعت اوصیا فریضه است. آیا چنین است؟ امام صادق (ع) فرمود: بلی چنین است طاعت اوصیای الهی واجب و فریضه است. ثم قال قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و هم الذین قال الله إنا ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...<sup>۴۱</sup> کافی در همین باب (دعائم الاسلام) در روایت شماره دهم، نقل می کند:

«اسحاق ابن موسی به امام هشتم گفت: مردم می گویند شما گمان می کنید که مردم عبید شمایند! حضرت فرمود هرگز ما اهل بیت این گونه نمی اندیشیم و این سخنان از ما نیست. ما می گوییم مردم باید از ما اطاعت کنند و در دین خدا پیرو ما باشند.»<sup>۴۲</sup>

مرحوم کلینی در باب «دعائم الاسلام» احادیث متعددی آورده است که در خیلی از آنها پیامبر (ص) و ائمه (ع) کلمه اولی الامر را به اهل بیت تفسیر نموده اند.<sup>۴۳</sup>

از چیتش جملات آیه می توان استفاده نمود که ولایت و مقام فرمانروایی مخصوص خداوند است؛ چرا که جهان هستی از او است و حاکم مطلق نیز او است. خداوند بعد از ایجاب اطاعت خود به اتباع و پیروی پیامبر (ص) امر نموده و اطاعت او را واجب و لازم قرار داده است: ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی. پس اطاعت نبی (ص) از اطاعت خداوند نشأت می گیرد. به عبارت دیگر خداوند اطاعتش بالذات است و پیامبر (ص) اطاعتش بالعرض است و شاید فلسفه تکرار «اطیعوا» در آیه برای بیان همین

فرق باشد؛ اما کلمه «اطیعوا» در اولی الامر تکرار نشده است.

در کافی<sup>۴۴</sup> دارد: سلیم ابن قیس می گوید: شخصی از امام سؤال نمود: چگونه انسان به ادنی مرتبه ایمان نایل می آید و چگونه در پایین ترین مرتبه کفر گرفتار می شود و پایین ترین مرتبه گمراهی چیست؟ امام (ع) فرمود: ادنی مرتبه گمراهی این است که حجت الهی را نشناسد و از اطاعت آن محروم بماند. حجه الهی همان است که خداوند اطاعتش را واجب و فریضه می داند. سلیم می گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین، صیغهم قاتل الذین قرنهم الله عزوجل بنفسه و نبیه قاتل یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم.

امام علی (ع) برای وجوب اطاعت خویش به آیه اولی الامر<sup>۴۵</sup> و اکمال الدین<sup>۴۶</sup> و آیه الولاية<sup>۴۷</sup> استدلال نمود. در نامه ای به معاویه نوشت: «يقول الله عزوجل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم، و هی لنا اهل البيت لیست لکم، ثم نهی عن المنازعه و الفرقة و أمر بالتسليم»<sup>۴۸</sup> امام به همین آیه بر ناکثین احتجاج نمود و فرمود: فهو لنا اهل البيت خاصه دون غیرنا فانقلبتم علی اعقابکم و ارتددتم و نقضتم الامر و نکتتم العہد<sup>۴۹</sup>

نمونه های زیادی را به عنوان شاهد می توان در کتاب *حياة امیرالمؤمنین عن لسانه*، نوشته محمد محمدیان (ح ۲) مشاهده نمود. جناب سید نطفی القزوی. در کتاب *رجال ترکوا بصوات...* در ص ۴۰، در ذیل آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول می گوید: و لما سئل رسول الله (ص) من هم اولوالامر اجاب بانهم اهل بیت النبوه و علی راسهم الائمه علی (ع) و الحسن (ع) و الحسين (ع) فهذه الایه من الایات النازلہ باهل البيت.

در کتاب *الامامه ذلک الثابت الاسلامی المقدس*، شیخ جلال صغیر بعد از ذکر آیه، اشاره به دو مطلب دارد:

۱. آیه بالبداهه بر امامت دلالت دارد؛
۲. وجوب اطاعت اولی الامر از آیه پیدا است.

### مصادیق اولی الامر

مفسرین عامه در تفسیر اولی الامر نظرات مختلفی ارائه نموده اند که همه ناشی از دوری از مکتب اهل بیت (ع) است:

۱. امرا و حکام مردم، عادل باشند، یا فاسق؛
۲. برگزیدگان مردم و بزرگان آنها از حکام، رهبران، دانشمندان، اصحاب مناصب و غیره؛
۳. خلفای اربعه؛
۴. صحابه پیامبر (ص)؛
۵. فرماندهان و امرای نیروهای نظامی.

پرواضح است که نمی‌شود مراد از اولی‌الامر حکام و امرا باشند؛ چرا اراده این معنا با اقرار اطاعت اولی‌الامر با اطاعت رسول الله (ص) و اطاعت خداوند تناسب ندارد. معقول نیست خداوند اطاعت فرمانروایان ظالم را همچون اطاعت خود واجب و لازم نماید. وجه بطلان احتمال دوم نیز روشن است. اطاعت ذر آیه مطلق است و اگر مراد از اولی‌الامر برگزیدگان و صاحبان مناصب باشد، باید اطاعت آنها نیز به طور مطلق واجب باشد و چون اینها معصوم نیستند و ممکن است مشمول نام مفسدین، فاسقین، ظالمین... بشوند و خداوند اطاعت از آنان را حرام نموده است، پس نمی‌توان از کلمه اولی‌الامر نظر دوم را اراده نمود. بدیهی است که احتمال سوم نیز مردود است چرا که لازمه‌اش این است که بعد از زمان خلفای اربعه، مصداقی برای آیه نماند و احتمال چهارم نیز وجه معقولی ندارد؛ چرا که اولاً آیه در زمان ما مصداقی نخواهد داشت و ثانیاً در میان صحابه کسانی بودند که به حکم آیات قرآن، اطاعت آنها حرام بود. اما احتمال پنجم با سیاق آیه سازش ندارد؛ چرا که در جملات قبل از «و اولی‌الامر منکم» بر همه امت اطاعت خدا و پیامبر (ص) را واجب می‌نماید و ظاهر سیاق این است که بر همه امت اطاعت اولی‌الامر واجب است و روشن است که امرای نیروهای مسلح فرمانشان بر همه امت واجب نشده است و تنها تفسیری از اولی‌الامر، مناسب با اعتبار عقل و مؤید به دلیل نقلی است که در تفاسیر امامیه و بعضی از تفاسیر عامه است که مراد به اولی‌الامر ائمه معصومین‌اند.<sup>۵۰</sup> عبدالجواد الابرآه در کتاب *نظرة حول دروس فی العقیده الاسلامیه* (ص ۱۷۷) می‌نویسد «از اینکه خداوند در آیه اولی‌الامر، اطاعت از اولی‌الامر را به نحو مطلق واجب نموده، و در کنار اطاعت خود قرار داده است، استفاده می‌شود که اطاعت اهل بیت ممکن نیست با اطاعت خداوند و رسول تنافی داشته باشد.»

### فلسفه وجوب اطاعت از اهل بیت (ع)

اگر فلسفه وجوب اطاعت اولی الامر بعد از پیامبر (ص)، وجود انسان‌هایی است که در بیان و ابلاغ اسلام، معصومانه عمل نمایند و اگر فلسفه اطاعت از اولی الامر این است که مرکزیتی در جامعه اسلامی لازم است که دین خالص را حراست نموده و به سؤالات و مشکلات دینی و مسائل مستحدثه و مقتضیات زمان پاسخ مناسب دهند، و اگر فلسفه وجوب اطاعت از اولی الامر این است که به عدالت اجتماعی و فردی عمل شود و جامعه در مسیر تکاملی قرار گیرد، باید مراد از اولی الامر اهل عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه باشد و چنین مقامی جز درباره اهل بیت پیامبر ادعا نشده است. همچنین بر این که اولی الامر در آیه شریفه، همانند الله و رسول الله مطاع مطلق شناخته شده و وجوب اطاعت آنها مقید به هیچ قیدی نشده است - و حال آن که فرمانبری از غیر خدا به ضرورت قرآن منوط به عدم فسق و ظلم او کفر و شرک است - از این روی می‌توان به برهان انی معصومیت اهل بیت (ع) را کشف نمود و حتی مصونیت آنان را از خطا و سهو و نسیان نیز ثابت کرد؛ چرا که اگر آنان مصون از گناه و خطا و سهو و نسیان نباشند، هرچند پارسایی و عدالت آنها محرز باشد، نمی‌توانند به صورت مطلق مطاع باشند. درست است که عدالت مانع از عصیان عمدی می‌گردد، ولی مانع از سهو و نسیان نیست.

فخر رازی دلالت آیه اولی الامر را بر عصمت پذیرفته است. بعضی از مفسران عامه نیز دلالت آیه را بر عصمت اولی الامر پذیرفته‌اند.<sup>۱۱</sup> اما دوری از مکتب اهل بیت (ع)، آنان را به خطای مصداقی کشانده است. لذا آیه را دلیل بر حجیت اجماع است دانسته‌اند! در حالی که امت اولی الامر نیست؛ چرا که امر اولاً و بالذات از خدا و سپس حق پیامبر (ص) است و باید دید پیامبر این حق را بعد از خویش به چه کسی سپرده است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: وقتی آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم نازل شد، خدمت پیامبر رسیدم به او عرض کردم ما خدا و رسولش را می‌شناسیم، اولوا الامر چه کسانی هستند که اطاعتشان همانند خدا و رسول واجب است؟ حضرت فرمود: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین بعدی اولهم علی ابن ابی طالب (ع) ثم الحسن (ع) ثم الحسين (ع) ثم علی ابن الحسین ثم محمد ابن علی المعروف فی التوراة بالباقر و سدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقراه منی السلام ثم الصادق جعفر ابن محمد (ع) ثم موسی ابن جعفر (ع) ثم علی ابن موسی (ع) ثم محمد ابن علی (ع) ثم علی ابن

محمد(ع) ثم الحسن ابن علی(ع) ثم سمي حجة الله في ارضه و بقيته في عباده ابن الحسن ابن علی الذي يفتح الله على يده مشارق الارض و مغاربها ذاك الذي يغيب عن شيعته غيبة لا يثبت على القول في امامته الا من امتحن قلبه بالايمان.<sup>٥٢</sup>

### ٣. آیه اکمال

از جمله آیاتی که می تواند دلالت بر وجوب تولی اهل بیت(ع) نماید، آیه اکمال دین است: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ.**<sup>٥٣</sup>

سید خوبی(ره) می گوید: از آیه استفاد می شود که ولایت متمم رسالت و مقوم ایمان و کمال دین است.<sup>٥٤</sup> خداوند طبق بیان امام هشتم(ع) ولایت را باب و دروازه رسیدن به دین و مفتاح جریان خیرات و برکات خویش قرار داد و آنگاه که ولایت مزاری را به لسان پیامبرش(ص) واجب نمود و فرمود: **من كنت مولاه فهذا علي مولاه.** آیه ولایت را بر پیامبر(ص) نازل فرمود: **اليوم يشس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم و اخشوني اليوم اكملت لكم دينكم و اتمت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً.** شیخ صدوق در **طلل الشرايع**<sup>٥٥</sup> از امام هشتم نقل می کند که خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد تا اینکه دین را کامل نمود و علی و اولادش را غلم اسلام در همه زمان ها قرار داد. سپس حضرت، آیه اکمال الدین را تلاوت نمود. بنابراین می توان گفت همان طور که نظام تکوین، نظام احسن و اتم است و در آن نقصی نیست و مجموعه کائنات هر یک در جای خویش زیبا و بجا است:

جهان چون چشم و خط و خال و ابرو است

که هر چیزی به جای خویش نیکو است

با ولایت و قافله سالاری اهل عصمت و طهارت نظام تشریح در اسلام نیز که خاتم ادیان است، همچون نظام تکوین بهترین و کامل ترین نظام قانونی است. راز اتمیت نظام هستی محوریت شمس الطبیعه است و راز کمال دین و اتمیت آن ولایت محوری است.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: **و بمولاتکم تمت الکلمه و لکم الموده الواجبه.** مجلسی در تفسیر آن می گوید: **تمت کلمه التوحید و الايمان.** سپس آیه اکمال دین را شاهد می آورد بر اینکه بدون ولایت محوری، توحید و ایمان تمام نیست.<sup>٥٦</sup>

## شان نزول آیه

در شأن نزول آیه اکمال، علامه ابن مغازلی شافعی (متوفای ۴۸۳) از شهر ابن حوشب، از ابو هویره نقل می‌کند که آیه اکمال دین در روز هجدهم ذی الحجه بعد از نصب علی (ع) به ولایت نازل شده است.<sup>۵۷</sup>

در تاریخ یعقوبی (در باب ما نزل من القران بالمدينه) می‌خوانیم: طبق روایت صحیحه، آخرین آیه نازله، آیه اکمال دین است و نزولش یوم النص علی امیرالمؤمنین علی (ع) است.<sup>۵۸</sup>

در شواهد التنزیل<sup>۵۹</sup> و مسند احمد<sup>۶۰</sup> سنن ابن ماجه<sup>۶۱</sup> و الریاض النضره<sup>۶۲</sup> و تاریخ ابن کثیر<sup>۶۳</sup> روایتی نقل شده است که عمر ابن خطاب بعد از جریان غدیر خم و نزول آیه اکمال دین علی (ع) را ملاقات نمود و گفت: هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصیحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه.

حافظ حبیبکانی در شواهد التنزیل<sup>۶۴</sup> می‌نویسد: «آیه اکمال الدین بعد از نصب امام علی (ع) به ولایت نازل شده است.»

بحرانی در تفسیر البرهان<sup>۶۵</sup> در ذیل آیه اکمال و محمد ابن سلیمان کوفی در «باب ما انزل فی علی من القرآن» در حدیث ۶۳ از مناقب اهل بیت همگی نقل کرده‌اند که آیه بعد از غدیر خم و نصب امام علی (ع) نازل شده است.<sup>۶۶</sup>

حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰) در کتاب خودش در «باب ما نزل من القرآن فی علی (ع)» عن ابی سعیدی الخدری: ان النبی (ص) دعا الناس الی علی فی غدیر خم فدعا علیا فاخذ بابطیه فرفعهما حتی نظر الناس الی بیاض ابطی رسول الله ثم لم یفرقوا حتی نزلت الآیه الیوم اکملت لکم دینکم.

حافظ ابوسعید سجستانی نیز (متوفای ۴۷۷) در کتاب ولایت باسناده الی ابی سعید الخدری، روایت فوق را نقل نموده است. مرحوم شهید صدر می‌گوید: و فی روایه لاحمد فلقیه عمر ابن خطاب «ای لقی علیا بعد ذالک». فقال هنیئاً لک اصیحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه.<sup>۶۷</sup>

در الدرالمشور آمده است: سوره المائده آخر سوره نزلت و ان فهیاً لسبع عشر قریضه.<sup>۶۸</sup>

روایات غدیر همه نص بر این دارند که آیه اکمال بعد از نصب امام به ولایت نازل



شده است. صاحب الغدير روایات زیادی نقل می کند که آیه اکمال دین در روز غدیر نازل شده است. بعد از اینکه پیامبر (ص) علی را به ولایت نصب فرمود.<sup>۶۹</sup>  
 طبری، متوفای ۳۱۰: روی فی کتاب الولاية باسناده عن زید ابن ارقم ان الآیه نزلت یوم غدیر خم فی امیر المؤمنین (ع) در اینکه آیه اکمال الدین شأن نزولش غدیر خم است، میان امامیه اختلاف نیست و همان طور که ملاحظه کردید، در میان اهل سنت نیز تعداد بیشماری از مفسران و مورخان، شأن نزول را مربوط به واقعه غدیر می دانند. بنابراین مصداقی برای آیه به عنوان مکمل - دین جز همان که در غدیر ولایتش بر همه فرض شد - نیست.

### دلالت آیه بر وجوب تولا

در تفسیر صافی دارد: قالوا علیهما السلام و هی آخر فریضة انزلها الله ثم لم تنزل بعدها فریضة؛ امام صادق (ع) و امام باقر (ع) فرمودند: ولایت علی (ع) آخرین فریضه ای بود که خداوند نازل نمود و بعد از آن فریضه ای نیامد، در این روایت شریفه جعل ولایت برای علی (ع) را مساوی با جعل فریضه ولایت دانسته اند و این بدان معناست که اگر امام به ولایت نصب می شود، اطاعت او هم بر مردم فریضه می گردد. از این رو امام فرمود فریضه ولایت، آخرین فریضه بود. مرحوم فیض سپس روایت دیگری را از کاشی شریف نقل می کند. امام باقر (ع) فرمود: «فریضه بعد از فریضه بر پیامبر نازل می شد و ولایت آخرین فریضه ای بود که بر آن حضرت نازل شد و با این فریضه دین کامل گردید.»<sup>۷۰</sup>  
 وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (ص) تکبیر گفت، و قال (ص) الله اکبر علی تمام نبوتی و تمام دین الله ولایة علی بعدی.<sup>۷۱</sup>

ممکن است گفته شود اگر نصب امام در روایت به فریضه تعبیر شده است، از این جهت بوده است که بر پیامبر فرض بوده که علی (ع) را نصب نماید. پس فریضه بودن به اعتبار فرض اعلان ولایت بر پیامبر (ص) بوده است نه به اعتبار وجوب اطاعت علی (ع). ولی این توهم مورد ندارد؛ چرا که امام تصریح داشت به این که فریضه ولایت آخرین فرایض الهی بود که موجب اکمال دین گردید. اگر مقصود آن بود که متوهم پنداشته بود، تعبیر به اکمال دین ناتمام بود و باید می گفت: با اعلان این فریضه پیامبر همه وظایفش را در رابطه با ابلاغ دین انجام داده است؛ نه این که با نصب امام به ولایت، فرایض الهی و دین الهی کامل شده است. لذا مرحوم فیض در تفسیر صافی بعد از ذکر دو حدیث می گوید: اقول و انما اکملت الفرائض بالولاية....

## آیه الاعتصام

از جمله آیاتی که دلالت بر وجوب تولا اهل بیت (ع) و لزوم تاسی به آنها دارد، آیه اعتصام است: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا؛<sup>۷۲</sup> «همگی به حبل الهی چنگ زده، به راه‌های متفرق نروید.»

در کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی،<sup>۷۳</sup> می‌خوانیم: پیامبر در مسجد نشسته بودند و گرداگرد حضرتش را نیز جماعتی از صحابه پر کرده بودند که در میان آنها علی (ع) نیز بود. در این میان مردی اعرابی رسید و از پیامبر (ص) اجازه تکلم خواست. گفت آمدم که از شما سؤال کنم مقصود از حبل در آیه و اعتصموا بحبل الله جميعاً چیست که ما مأمور شده‌ایم که بدان اعتصام جسته، از او جدا نشویم؟ حضرت دست اعرابی را گرفت و بر دوش علی انداخت و فرمود: هذا حبل الله الذی امرکم بالاعتصام به.

از مجموع سؤال و جواب در این روایت پیدا است که مرد اعرابی از و اعتصموا بحبل الله و خوب تمسک فهمیده و پیامبر (ص) نیز فهم او را تأیید نموده است. ابان ابن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نحن حبل الله الذی قال و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا.<sup>۷۴</sup>

در شواهد التنزیل حاکم حسکانی حنفی<sup>۷۵</sup> و در صواعق المحرقة ابن حجر هیثمی<sup>۷۶</sup> و شافعی<sup>۷۷</sup> و بیایع الموده قندوزی حنفی<sup>۷۸</sup> و روح المعانی آلوسی<sup>۷۹</sup> و خیلی از کتب دیگر عامه بحبل الله در آیه و اعتصموا بحبل الله به اهل بیت تفسیر شده است.<sup>۷۹</sup> در شرح العینیه الحمیریة للفاضل الهندی، آمده است: فحبل الله هو علی ابن ابی طالب (ع). در فتوحات مکیه ابن عربی<sup>۸۰</sup> دارد: اعتصام به حبل الله عین اعتصام بالله است.

در شواهد التنزیل حسکانی<sup>۸۱</sup> روایتی نقل می‌کند که در آن آمده است: من احب ان یركب سفینه النجاه و یتمسک بالعروه الوثقی و یتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا و لیاتم بالهداه من ولده؛ «آنکه دوست دارد در کشتی نجات قرار گیرد و به ریسمان محکم الهی چنگ زند و متمسک به حبل الهی شود، پس از علی (ع) پیروی نموده و دوستدار او باشد و به هدایت فرزندانش تن در دهد.»

آلوسی<sup>۸۲</sup> در ذیل آیه اعتصام، روایت ثقلین را که با لفظ «و عترتی اهل بیتی» رسیده است، نقل می‌کند و روایت را به زید بن ثابت نسبت می‌دهد. کیفیت نقل آلوسی

می‌رساند که باید مراد از حبل الله در آیه اعتصام عترت پیامبر (ص) باشد. در تفسیر عیاشی از امام سجاد (ع) رسیده است که فرمود: الامام منا لایکون الا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها و لذلك لایکون الامام الا منصوباً فقیل یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم فقال هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن و القرآن یهدی الی الامام و ذلك قول الله عزوجل ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم. در این روایت امام حبل الله را به قرآن تفسیر نمود، ولی فرمود قرآن به اطاعت امام فرا می‌خوانند. سپس آیه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم را بر همین معنا تطبیق نمود. مرحوم فیض در تفسیر صافی می‌گوید: بین تفسیر حبل الله به امام معصوم و قرآن تنافی نیست؛ بلکه مآل و مرجع دو نظر یکی است. سپس می‌فرماید این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «حبلین مدودین طرف منهما بیدالله و طرف بایدیکم و انهما لن یفترقا، جامع میان دو قول و مفسرانها است شاید معنای اینکه یک طرف این دو ریسمان در دست خدا و یک طرفش در دست مردم است این باشد که این هر دو از خدا توفیق برای هدایت خلیقی اویند و متلازمند؛ چرا که اگر قرآن به امام معصوم و عترت فرا می‌خوانند عترت نیز مفسر و مبین زحافظ قرآن است. پس هر یک مرآت و آئینه یکدیگرند. قرآن مردم را به رهبری معصوم فرا می‌خواند و اطاعت آن را واجب می‌کند و راه نجات را منحصر به ولایت‌مداری می‌داند و امام معصوم و عترت نیز جز به راه قرآن بر نمی‌روند. از این رو تفسیر حبل الله به قرآن و امام معصوم تفسیر به متنافیین نیست.» در تفسیر المیزان دارد: «آیه شریفه، جامعه اسلامی را به اعتصام به کتاب و سنت فرا می‌خواند؛ همچنان که هر فردی را به تمسک به کتاب و سنت دعوت می‌کند.»<sup>۸۳</sup> آنچه از بیان علامه پیدا است این است که حبل الله می‌تواند عبارت باشد از کتاب و سنت پیامبر (ص). حال اگر گفتیم سنت با عترت تنافی ندارد و بلکه عترت تداوم سنت است؛ پس آنچه نامبرده می‌گوید، با دو قول پیشین متحد است.

### سخنان مفسرین عامه در تفسیر حبل الله

ابن جوزی می‌گوید: در حبل الله شش قول است:

۱. کتاب الله؛

۲. الجماعه؛

۳. دین الله؛

۴. عهد الله؛

۵. الاخلاص؛

۶. امر الله و طاعته.<sup>۸۴</sup>

در تفسیر ابن کثیر نیز نظرهای بالا نقل شده است<sup>۸۵</sup>؛ ولی تفسیر حبل الله به «جماعت» بسیار بی معنا است؛ چرا که تمسک به جماعت و همراه آنها بودن بدون قید و شرط و به طور مطلق قطعاً مخالف کتاب الله و سنت پیامبر (ص) است؛ مضافاً بر این که جمله جمعاً در آیه شاهد است بر این که خداوند جماعت را به تمسک به حبل الله دعوت می کند و نمی توان گفت جماعت باید به جماعت تمسک نماید. اما تفسیر حبل الله به کتاب الله و دین الله و عهد الله و یا اخلاص و امر الله و طاعته تفسیر کلمه حبل به امور متباین نیست و برگشت همه به تفسیر به کتاب الله است. ده ها آیه دیگر در قرآن نظیر آیه تطهیر، آیه سلم، آیه مسئله، آیه مباحله، آیه تبلیغ و آیات المؤدّه و آیه اسوه وجود دارد که می توان وجوب تولا و تاسی به اهل بیت (ع) را اثبات نمود.

### قلمرو و وجوب اطاعت

در بعضی از این آیات نظیر آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و آیه ولایت، مرزی برای وجوب اطاعت اهل بیت وجود ندارند. این آیات مذکور اطاعت اهل بیت را به نحو مطلق واجب دانسته اند. بنابراین پیروی از آنها در عقاید، اخلاق، احکام، سیاسات، و سایر موارد واجب است و شاید تکرار و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در آیه ۵۹ سوره نساء و موارد دیگر برای همین منظور باشد؛ چرا که اوامر و نواهی پیامبر (ص) گاهی به عنوان ابلاغ وحی است و در صدد تبیین و تفسیر پیام خدا است و گاهی به عنوان اوامر و نواهی حکومتی و مربوط به امور سیاسی و کیفیت اداره مجتمع است. در هر حال اطاعت پیامبر (ص) و اولی الامر به حکم آیه شریفه واجب است.

گسترده گی دامنه اطاعت اهل بیت (ع) از آنجا ناشی می شود که هم قرآن و هم پیامبر (ص) اهل بیت را دارای مقام عصمت می دانند؛ اما قرآن تصریح دارد به این که اهل بیت معصوم اند. در سوره احزاب آیه ۳۳ می فرماید: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.**

اما سنت پیامبر در موارد فراوانی به عصمت اهل بیت (ع) اشاره دارد؛ از جمله حدیث ثقلین و حدیث سفینه. در حدیث ثقلین می‌گوید: کتاب و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند و میان آنها معیت ابدی است. پر واضح است که معیت و عدم افتراق، کنایه از این است که عترت با قرآن مخالفت ندارد، حتی مخالفت سهوی و نسیانی. پس عترت عملاً، قولاً، اعتقاداً و اخلاقاً... با قرآن است. حال اگر قرآن معصوم از خطا است، آنکه تمام هستیش از قرآن نشأت می‌گیرد نیز معصوم است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۲۷/۸۹، ط ۱۴۰۴.
۲. انبیاء، آیه ۷۱.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۸۰۰-۷۹۶.
۴. این روایت در المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲ و المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹ و المعجم الوسیط، ج ۴، ص ۱۰ و المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴ و بسیاری از کتاب‌های دیگر نقل کرده.
۵. نهایه الدراییه، سید حسن صدر، ص ۱۲۷.
۶. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی.
۷. الامام جعفر الصادق (ع)، عبد الحلیم الجندی، ص ۲۴۶ و حاکم در مستدرک این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.
۸. بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۸، ص ۱۰۸ به بعد و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱، دوره ۲۰، جلدی.
۹. مصباح التهجید، ص ۳۶۱.
۱۰. مجمع البحرین، ج ۴، طریحی، آیه ۳۷ از سوره ۴۷.
۱۱. سوره ۱۴۸/۲.
۱۲. سوره ۱۱۱/۳.
۱۳. المنجد الطلاب، حرف وار.
۱۴. معارف و معارف.
۱۵. همان، حرف التاء.
۱۶. بحار الانوار، ج ۲۴۲/۶۹.
۱۷. لسان العرب؛ المنجد الطلاب.
۱۸. قاموس اللغة؛ مصباح المنیر، حرف الطاء؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸.
۱۹. بحار، ج ۶۴، ص ۲۴۵، همان، ج ۳۳، ص ۵۵۰.
۲۰. المنجد الطلاب، حرف التاء.
۲۱. مودت اهل بیت، مرکز الرساله، ص ۵.
۲۲. وسایل، ج ۱، ص ۹۱ باب ۲۹ از ابواب مقدمات العباده.
۲۳. تحاویل ای‌یات، ج ۱، شرف الدین الحسینی.

۲۴. ربع القرن مع العلامة الامینی، الحاج حسین الشاکری، ص ۲۴۸.
۲۵. آل عمران/۲۸.
۲۶. مائده/۵۲.
۲۷. الامثل، ص ۴۹.
۲۸. نساء/۵۸.
۲۹. غایه المرام، السید هاشم البحرانی، ج ۲، ص ۳۲۱.
۳۰. مانند علاء الدین قوشچی سمرقندی در شرح تجرید، ص ۳۶۸، سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰، شریف جرجانی در شرح مواقف، ص ۳۶۰.
۳۱. آیه الولایه، السید علی میلانی، ص ۵.
۳۲. الامامه تلك الحقیقه القرآنیه، الدكتور رهبر بیطار، ص ۲۷.
۳۳. روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۸.
۳۴. شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.
۳۵. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰.
۳۶. سوره مائده، آیه ۵۵.
۳۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۳۳.
۳۸. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵۲.
۳۹. همان، ص ۴۵۳.
۴۰. نساء/۵۸.
۴۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵.
۴۲. همان، ص ۱۸۵، حدیث شکاره ۱۰.
۴۳. همان، ص ۱۸.
۴۴. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.
۴۵. نساء، آیه ۵۹.
۴۶. مائده، آیه ۳.
۴۷. مائده، آیه ۵۵.
۴۸. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.
۴۹. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۰.
۵۰. النظر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ص ۲۸۶.
۵۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۳۵۷.
۵۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۷.
۵۳. مربوط به آیه سوم سوره مائده، ص ۴۲۱.
۵۴. صلوة، ج ۲، ص ۲۸۸.
۵۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۹.

٥٦. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ١٢٧.
٥٧. مناقب ابن مغازلي، ص ١٩.
٥٨. تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٤٣.
٥٩. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٧.
٦٠. مسند احمد، ج ٤، ص ٢٨١.
٦١. سنن ابن ماجه، باب فضائل علي (ع).
٦٢. الرياض النضرة، ج ٢، ص ١٦٩.
٦٣. تاريخ ابن كثير، ج ٥، ص ٢١٠.
٦٤. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٧.
٦٥. تفسير البرهان، ج ١، ص ٤٢٥.
٦٦. به نقل از: تنبيه الغافلين، آل شيب.
٦٧. النشأة الشيعية، ص ١٢٤.
٦٨. الدر المنثور، ج ٢، ص ٢٥٢ و ٥٩.
٦٩. الفدير، ج ١، ص ٢٣٠.
٧٠. نفس المصبر، ج ١، ص ٤٢١.
٧١. احتجاج طبرسي، ج ١، ص ٣٤٢؛ كمال الدين صدوق، ج ١، باب ٢٤، حديث ٢٥.
٧٢. آل عمران/١٠٣.
٧٣. شرح الاخبار، ج ٢، ص ٢٠٧.
٧٤. جامع احاديث الشيعة، ج ١، ص ١٨.
٧٥. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٣٠.
٧٦. صواتق المحرقة، ص ١٣٩ و ٣٢٨.
٧٧. ينابيع المودة، ص ١٣٩ و ٣٢٨.
٧٨. روح المعاني، ج ٤، ص ١٦.
٧٩. سبيل النجاة في تمتع المراجعات، ص ٤٨.
٨٠. فتوحات مكية، ج ٤، ص ٨٥.
٨١. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٦٧.
٨٢. روح المعاني، ج ٤، ص ١٨.
٨٣. الميزان، ج ٢، ص ٩ - ٣٦٨.
٨٤. زاد المسير، ج ٢، ص ١٣ - ١٢.
٨٥. تفسير ابن كثير، ج ١، ص ٣٩.